مغازه‌دارانی که به محدودیت‌ها پایبند نیستند، می‌گویند این روزها بیش از گذشته دخل و خرجشان با هم نمی‌خواند/ عکس: چاوش همایونی/ جام جم

یک هفته پس از اجرای محدودیت‌ها در پایتخت، هنوز صاحبان بسیاری از مشاغل محدودیت‌ها را جدی نگرفته‌اند

محدودیت تق و لق

لیلا شوقی

جامعه

دیوار و کرکره پایین کشیده شده، یکی در میان، کنار هم، تصویر جدید خیابان‌های اصلی در هفته دوم اعمال محدودیت‌های جدید در پایتخت است. شنبه گذشته ستاد ملی مبارزه با کرونا محدودیت‌های کرونایی را در شهرهای قرمز، نارنجی و زرد اعمال کرد. از خیابان اصلی اما به درون خیابان فرعی که می‌رویم، شهر رنگ عوض می‌کند و مغازه‌هایی رخ نشان می‌دهند که نباید باز باشند؛ اصنافی مانند املاک، لوسترفروشی‌ها، نمایشگاه‌های فروش خودرو، فرش‌فروشی‌ها و طلافروشی‌ها و حتی مغازه‌های فروش لباس. مغازه‌داران بی‌محابا کرکره‌های افراشته یا نه، با تردید و پنهانی با کرکره‌هایی که نیمه بازند، جنس خود را می‌فروشند. خیلی از صاحبان اصناف ۲، ۳ و ۴ که در پایتخت قرمز فعال باشند، مشکلات اقتصادی، پرداخت اجاره‌بها، چک‌های پاس نشده و پرداخت مالیات را دلیل بحقی می‌دانند تا مغازه خود را باز کنند. آنها معتقدند که اگر دولت یا انجمن صنفی‌شان از آنها حمایت کند، آنها هم حاضرند کرکره مغازه‌های خود را پایین بکشند و در قرنطینه ۱۰ روزه همراه با دولت شوند.

تعطیلی؟ ما؟

کرکره مغازه‌اش را کامل بالا داده تا تمام پارچه‌های رنگی را که در ویترین مغازه ایستاده‌اند، به همه نشان دهد. خودش هم با افتخار ایستاده جلوی در مغازه و از بالای پله پیروزمندانه با سینه جلو داده به عابران نگاه می‌کند. ماسک سیاهش را با تی‌شرت و شلوارش ست کرده است. اینجا میدان صادقیه تهران است. وقتی از دلیل باز بودن مغازه می‌پرسیم، با تعجب می‌پرسد: «مگر ما هم باید تعطیل باشیم؟» بعد جمله‌اش را کامل می‌کند که از اتحادیه به او پیامکی نداده‌اند. حرف فروشنده دو مغازه آن طرف‌تر هم همین است. این که نباید تعطیل باشد، این‌قدر از تعطیلی مغازه‌اش تعجب کرده که می‌رود بیرون و از همسایه‌اش، از مغازه پارچه‌فروشی می‌پرسد و بعد دوباره با اطمینان می‌گوید که بوتیکی‌ها نباید مغازه را تعطیل کنند و بعد خودش را گرم صحبت با زن جوانی می‌کند که در حال بررسی بلوزهای نخی است. درون مغازه‌اش هوا جریان ندارد، هوای درون مغازه‌اش حتی از هوای دم کرده بیرون هم گرم‌تر است. در مغازه‌اش نمی‌توان بیشتر از دو دقیقه ماند. زن جوانی که مشغول خرید است حالا به سرفه افتاده.

تنها کرکره در ورودی را باز کرده است، در میان انبوه مغازه‌های بسته خیابان آزادی نمی‌توان فهمید که این مغازه یک مغازه فرش‌فروشی است. اگر سر به درون ببریم نقش‌های رنگارنگ و خوش‌لعاب فرش‌ها خودشان را نشان می‌دهند. فروشنده میانسال به استقبال می‌آید، وقتی از دلیل باز بودن می‌پرسیم خود را بی‌اطلاع نشان می‌دهد، می‌گوید که جزو مشاغل گروه یک است و نباید بسته باشند؛ بعد اما زمانی که از دلیل نیمه باز بودن کرکره مغازه سؤال می‌پرسیم، رئیس شعبه را نشان می‌دهد و می‌گوید که تنها یک کارمند است راهش را می‌کشد و می‌رود.

نیاز به فعالیت

بیرون مغازه صف طولانی تشکیل شده است. ده دوازده زن و مرد در فاصله کم پشت سر هم ایستادند. همه جلوی در صرافی به صف شده‌اند. از خانم جوانی که جلوی صرافی ایستاده، می‌پرسیم؛ چرا در صف ایستاده است؟ می‌گوید که عازم سفر به دبی است و هرچه سریع‌تر باید پولش را تبدیل کند. می‌گوید که سفر هوایی به دبی باز است و برای این که به دیدار خانواده برود، تنها لازم است یک آزمایش کرونا دهد. حتی نمی‌شود فکر ورود به صرافی را کرد، همه منتظرند تا اعتراض کنند. مرد جوانی بی‌حوصله می‌گوید که اگر صرافی تعطیل باشد، مردم نمی‌توانند به کارهایشان برسند. او حتی نمی‌داند که صرافی‌ها باید بسته باشند؛ در صف طولانی ایستاده تا صد دلاری را که دارد، به فروش برساند؛ هرچند زیاد هم مطمئن نیست که صراف دلارش را بخرد، اما در صف ایستاده تا شانس‌اش را برای فروش امتحان کند.

مغازه طلافروشی هم باز است. با این که هیچ مشتری ندارد اما کرکره مغازه را بالا کشیده است. طلافروش جوان هم نمی‌داند باید تعطیل باشد. می‌گوید که هر ماه، باید ۱۰ میلیون اجاره‌بها دهد و اگر ۱۰ روز تعطیل باشد، نمی‌تواند سر ماه و به موقع اجاره را پرداخت کند. می‌گوید که چهار روز دیگر هم چک دارد، چکی که با وجود محدودیت باید پاس شود.

تعطیلی خالی

میدان انقلاب شبیه به همیشه نیست. نه این که خودروها و عابران حضور ندارند، نه. خیابان مانند همیشه پرتردد و شلوغ است. پیاده‌رو هم پررفت‌وآمد است، این‌قدر که باید مراقب بود تا به عابران پیاده برخورد نکنیم؛ میدان انقلاب اما با دیگر روزها فرق دارد. هیچ اثری از مغازه‌های کتابفروشی و حتی نان فانتزی‌فروشی میدان نیست، جای تصویر کتاب‌ها و نان‌ها را کرکره‌های یکدست سفید گرفته است. دادزن‌هایی که عابران را به درون مغازه‌ها دعوت می‌کنند هم نیستند، موسیقی شلوغ میدان انقلاب از ریتم افتاده است و تنها صدای ناموزون بوق خودروها به گوش می‌رسد. تمام سینماهای میدان هم بسته‌اند. بیشتر مغازه‌های خیابان کارگر به سمت جنوب و شمال هم بسته است. به سمت بالا، به سمت چهارراه ولیعصر(عج) هم مغازه‌ها را با کرکره‌های یکرنگ پوشانده‌اند. در میان شلوغی میدان، در رنگ یکنواخت سفیدی کرکره‌های پایین کشیده اما یک مغازه کیف‌فروشی مانند وصله‌ای ناجور تصویر را خراب کرده است. تمام در ورودی مغازه با کیف‌های یکدست مشکی، پوشانده شده است. مرد جوان و لاغر اندامی از مغازه بیرون می‌آید.

مرد جوان حتی ماسک هم به صورت نزده است. بدون توجه به شلوغی میدان انقلاب کیف‌هایش را مرتب می‌کند. وقتی دلیل باز بودن مغازه را از او می‌پرسیم، چشم‌های کم‌فروغش را برای لحظه‌ای می‌دوزد به چشم‌هایمان، بعد نگاهش را می‌دزدد و با صدایی زیر و کودکانه سر درددلش باز می‌شود و گلایه می‌کند از مالیاتی که باید پرداخت کند، از کرایه مغازه و حتی از کرایه خانه‌ای که باید سرماه، به صاحب خانه‌اش بدهد. می‌گوید: «آن زمان که باید جلوی صف مرغ را می‌گرفتند کاری نکردند، حالا به فکر بستن مغازه‌ها افتادند؟» حالا دیگر عصبانی‌تر هم شده و بعد از ادای هر کلمه، آب دهانش را بیرون می‌فرستد؛ از باز بودن شهرها در تعطیلات نوروزی می‌گوید و از این که همه مردم اجازه داشتند به سفر بروند. داغ دل پسر جوان تازه شده است. حتی از پشت سر هم می‌توان شنید که در حال غرغر کردن است.

محدودیت اصلی- فرعی

مغازه‌های خیابان‌های اصلی شهر، خیابان ستارخان، آزادی و انقلاب بسته است اما سر که بچرخانیم به سمت خیابان‌های فرعی، مغازه‌های باز خودشان را نشان می‌دهند. مغازه املاکی و نمایشگاه‌های خودرو بازند و بدون توجه به محدودیت‌ها فعالیت می‌کنند. مشاور املاکی می‌گوید: «خانواده‌ای که زمان اجاره‌بهایش سرآمده باید چه کار کند؟» از طرح افزایش ۲۵ درصدی اجاره‌بها و تمدید خودکار خانه‌ها که می‌گوییم، ابرو بالا می‌اندازد و چشم‌هایش به تمسخر می‌خندد. او می‌گوید که بسیاری از صاحبخانه‌ها از این قانون تبعیت نمی‌کنند و مستاجران مجبورند دنبال خانه بگردند. زن و مرد جوانی وارد مغازه می‌شوند و دنبال خانه کوچکی برای اجاره می‌گردند.

کفش‌فروشی هم باز است و می‌گوید که روز اول هفته، زمانی که محدودیت‌ها تازه اعمال شده بود، مغازه‌اش را تعطیل کرد اما بعد وقتی فهمید همه مغازه‌های خیابان فرعی باز هستند و کسی به او و دیگر کاسبین کاری ندارد او هم مغازه‌اش را باز کرد.

در خیابان فرعی که به خیابان انقلاب منتهی می‌شود هم می‌شود مغازه‌های لباس‌فروشی و کتاب‌فروشی را پیدا کرد که از خلوتی خیابان‌ها سوءاستفاده می‌کنند. استدلال پسر جوان کتاب‌فروش برای بازبودن کاملا دلیل فرهنگی دارد. او می‌گوید: «مردم نباید در روزهای کرونایی کتاب بخوانند؟ در روزهای شیوع، آمار مطالعه و خرید کتاب بیشتر شده است.»

کرکره‌های نیمه‌باز

زندگی+

پاساژ مشهور میدان صادقیه بسته است اما مغازه‌های اطراف که درشان به سمت خیابان است، بازند. کمی آن طرف‌تر، کرکره پاساژ طلافروشی مشهور هم نیمه‌باز است و افراد در آن رفت و آمد دارند. حتی چند خانم هم درون پاساژ دیده می‌شوند. وقتی از زن میانسالی درباره حضورش در پاساژ می‌پرسیم، می‌گوید: «حوصله‌ام سر رفته بود، آمدم بیرون هوا بخورم.» او حتی قصد خرید هم ندارد اما پشت هر ویترین طلافروشی چند دقیقه‌ای می‌ایستد و حتی درون چند مغازه می‌رود و قیمت می‌پرسد. می‌گوید تازه از بستر بیماری بلندشده و از در خانه‌ماندن خسته شده است. بعد می‌خندد و می‌گوید که حالا حالاها بیمار نمی‌شود! کرکره چند مغازه دیگر هم نیمه‌باز است و پاهایی را که مدام این پا و آن پا می‌شوند و به چپ و راست می‌روند، می‌توان دید. مغازه‌های خیابان شادمهر نیز که به خیابان ستارخان می‌رسد یا کاملا بازند یا کرکره‌شان نیمه باز است. کرکره نمایشگاه خودرو هم نیمه‌باز است. از لای کرکره نیمه‌باز، می‌توان سر خودروی سفیدرنگی را دید که به بیرون سرک می‌کشد. صاحب مغازه مرد میانسال چاقی است، که روی یک صندلی کنار کرکره نیمه‌باز نشسته است. وقتی سرمان را خم می‌کنیم، نیم‌خیز می‌شود تا کرکره را باز کند و می‌گوید که باید کار کند و از ترس ماموران انتظامی کرکره مغازه را نیمه‌باز گذاشته است. می‌گوید: «زمانی که مالیات و اجاره‌بهایم را بخشیدند، زمانی که بسته ارزاق آوردند در خانه‌ام و ماهی چهار میلیون ریختند به حسابم، آن وقت می‌توانند بگویند در مغازه‌ام را ببندم و در خانه بمانم.» می‌گوید که بیماری دیابت دارد و بیشتر از هر کس دیگری دوست دارد در خانه بماند اما هزینه‌های زندگی این اجازه را به او نمی‌دهد.

کرونا در صف است

برخی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای و میوه‌فروشی‌هایی که اجازه فعالیت دارند، قوانین عجیب‌وغریبی برای خود درست کرده‌اند؛ قوانینی که شلوغی، صف‌های طولانی و ازدحام را به‌همراه دارد.

از پیاده‌رو نمی‌توان عبور کرد. چند نفر نامنظم پشت هم ایستاده و پیاده‌رو را اشغال کرده‌اند. کمی جلوتر، تصویر شکل دیگری به خود می‌گیرد؛ جلوی فروشگاه زنجیره‌ای سرنبش خیابان، صفی ۱۲-۱۰ متری تشکیل شده است. خانم‌های خانه‌دار و مردان مسن ماسک‌زده ایستاده‌اند جلوی در فروشگاه. خانمی می‌گوید که از ساعت ۷ صبح در صف مرغ ایستاده است.

حالا ساعت ۱۱ ظهر است و تازه نیم‌ساعت پیش خودروی یخچال‌داری بسته‌های مرغ را به فروشگاه آورده است. مرد مسن و لاغری روی صندلی نشسته است و خیره نگاه می‌کند به درون باغچه کوچک و می‌گوید که آخر عمری باید در صف مرغ بایستند، بعد آه می‌کشد و می‌گوید که در جوانی‌اش هم در صف کوپن و نفت بوده است. می‌گوید که آن‌زمان هم جوان بود و هم بیماری واگیرداری به نام کرونا وجود نداشت. خنده تلخی می‌کند و دوباره خیره می‌شود به درون باغچه؛ صف مورچه‌ها، منظم، حشره مرده‌ای را با خود حمل می‌کنند.

آن‌طرف فروشگاه، به سمت کوچه، یک صف کوچک دیگر تشکیل شده و دو سه خانم و یک آقا ایستاده‌اند در صفی کوتاه. مردی جوان با تی‌شرت قرمزرنگی که نشان فروشگاه بر رویش حک شده جلوی آنها ایستاده است.

مرد می‌گوید که باید به نوبت مشتری‌ها را داخل فروشگاه بفرستد. پنج شش نفری درون فروشگاه هستند و تا آنها از فروشگاه بیرون نیایند، مشتری بعدی نمی‌تواند وارد شود. از دختر جوانی می‌پرسیم که چرا می‌خواهد از این فروشگاه خرید کند، مغازه خواروبار فروشی درست روبه‌روی فروشگاه قرار دارد و خلوت است. دختر می‌گوید که همیشه خریدهایش را از این فروشگاه انجام می‌دهد و همیشه از تخفیف‌های فروشگاه استفاده می‌کند. دو نفر از فروشگاه بیرون می‌آیند و در دستان‌شان کیسه‌های خرید، سنگینی می‌کند. پسر جوان اجازه می‌دهد دو نفر درون فروشگاه بروند. حالا صف کوتاه‌تر شده است. جلوی مغازه میوه‌فروشی بزرگ، یک پسر جوان ایستاده و درست جلوی پسر یک صف طولانی از زنان و مردانی که سبد خالی در دست دارند، دیده می‌شود.

پسر جوان می‌گوید که فقط سه چهار نفر اجازه دارند داخل مغازه بروند. مغازه ۶۰-۵۰ متری مساحت دارد اما پسر جوان اجازه نمی‌دهد که بیشتر از چند نفر داخل بروند. می‌گوید که ورود کمتر به نفع خود مردم است و با این کار خطر ابتلا به کرونا کمتر می‌شود.

جلوی او مرد و زن‌های میانسال و سالمند مدام این‌پا و آن‌پا می‌کنند و خستگی را می‌شود در چشم‌هایشان دید.

حق با شماست

info@jamejamdaily.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

قیمت- کنترل

بلقار از تهران:

برخلاف وعده رئیس‌جمهور محترم راجع به کنترل قیمت‌ها، شاهد افزایش دوباره قیمت‌ها هستیم. کالاهای ماه مبارک رمضان ۷۰ تا ۸۰ درصد افزایش قیمت داشته است. به‌نظر می‌رسد کسی توان کنترل این گرانی‌ها را ندارد.

#نرخ- ماسک

توکلی شهمیرزادی از کرج:

متاسفانه برخی شهروندان از ماسک‌های یکبار مصرف برای دفعات متعدد و گاهی چند روز استفاده می‌کنند و این موضوع باعث به خطر افتادن سلامت آنها می‌شود. بهتر است وزارت بهداشت در نرخ‌گذاری ماسک‌ها تجدیدنظر کند تا این کالا با قیمتی ارزان‌تر به دست مردم برسد.

#دولت- گرانی

ناظری از تهران:

دولت با گران‌کردن بهای انرژی، کرایه‌ها و... که در اختیار خودش است تورم در سال جدید را کلید زد. عامل اصلی این هرج‌ومرج خود دولت است.

#نان- آزادپز

شهروندی از تهران:

نانوایان آزادپز قیمت نان را حدود ۳۰ درصد گران کردند و به علت نبودنظارت، شهروندان مجبورند تابع نانوایی‌ها باشند.

#تاریکی- خیابان

آقایی از یزد:

خیابان خواجه‌رشیدی میبد چند وقتی است که فاقدروشنایی است و تاکنون شهرداری منطقه اقدامی بابت تعمیرات آن صورت نداده است.

جوابیه

درپی درج پیامی سه‌شنبه ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ با عنوان «ایمن‌سازی- مجتمع» سرپرست روابط‌عمومی شهرداری منطقه۵ شهر تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: مکاتبات لازم با سازمان آتش‌نشانی درخصوص تامین امنیت مجتمع‌های مسکونی سطح منطقه۵ صورت‌گرفته و همه مجتمع‌ها در حال بررسی و ایمنی‌سنجی هستند. برای گسترش فرهنگ آپارتمان‌نشینی و همگرایی شهروندی در میان ساکنان مجتمع‌های مسکونی نیز اقدامات متنوعی در قالب طرح‌های اجتماعی «هم‌سایه‌هم» صورت‌گرفته که امیدواریم به‌زودی نتایج مطلوب آن موجب گسترش ایمنی شود.